

# زندگی بر مدار امید و تلاش

داستان زندگی پر پیچ وخم «پیتز او کو» از محکومیت اشتباهی اش به اعدام، گرفتن مدرک حقوق از دانشگاه لندن در زندان و این روزها که یک سخنران انگیزشی معروف در دنیااست

ترکی عزیزی | روزنامه نگار

**پرونده**

**سال ۱۹۹۸** بود. پیتز منسون او کو ۲۸ ساله، طراح داخلی بود و زندگی آرامی در کنار همسر و پسر و دخترش در نایروبی، پایتخت کنیا داشت اما این زندگی آرام، عصر یک روز به طور ناگهانی زیر و رو شد. یک روز وقتی پیتز به خانه بازگشت، با پیکری بی جان همسرش روبه رو شد. او که از موضوع جا خورده بود، برای گزارش موضوع به کلانتری رفت اما کمی بعدتر کسی که به جرم قتل همسرش دستگیر شد و مظنون اصلی قتل همسرش بود، فردی نبود جز خود «پیتز»! او که آن زمان دو فرزند خردسال هم داشت، حتی فرصت نکرد با فرزندان اش خدا حافظی در ست و حسابی کند. سپس به جرم قتل عمد به زندان فرستاده شد و دو سال بعد در دادگاه به اعدام محکوم شد. این در شرایطی بود که پیتز از روز اول دستگیری بر بی گناهی خود اصرار داشت. ورود پیتز به یکی از بدترین زندان های آن زمان جهان اما باعث شد زندگی اش در مسیری جدید قرار بگیرد. اوسال ها سختی کشید و این روزها به هر موفقیتی که دست می یابد، تلاش و پشتکار و ناامید نشدنش در آن روزهای ناراحت کننده را فراموش نخواهد کرد. داستان زندگی شگفت انگیز و الهام بخش او از محکومیت به اعدام تا هبری چند حرکت اجتماعی را در ادامه می خوانید...

## زندگی در یکی از بدترین زندان های جهان



که دریافت کرده بود، کمتر کسی او را مستحق سوگواری و عزاداری بابت این موضوع می دانست. بی خبری از فرزندان زندگی را برای او دشوار کرده بود اما این تمام سختی نبود که او در آن روزها تحمل می کرد. وضعیت زندانی که پیتز در آن نگهداری می شد، بسیار بد بود. در آن سال ها زندان فوق امنیتی کامیتی یکی از زندان های فهرست ۱۵ تایی بدترین زندان های جهان بود. البته که این زندان مستحق چنین عنوانی هم بود. پیتز در بسیاری از روزها ناچار بود در سلول کوچکی همراه با ۱۳ نفر دیگر، ساعت های طولانی را بگذراند. آن ها طای روز تنها برای نیم ساعت، اجازه هواخوری داشتند و باقی ۲۳ ساعت و نیم را ناچار به ماندن داخل سلول کوچک خود بودند. زندان امکان غذا دادن مرتب و روزانه را نداشت و البته که خشونت علیه زندانیان اتفاقی معمولی در آن زمان در نظر گرفته می شد. این وضعیت البته فشار زیادی را به زندانیان وارد می کرد و باعث می شد تا رفتارهای خشن بین این زندانیان عصبی، امری عادی باشد. پیتز بعد از دو سال حبس، حکم اعدام خود را دریافت کرد و در شرایطی که هر روز منتظر اعدام بود، باید وضعیت دشوار زندان را هم تحمل می کرد. همچنین باید بپذیرید، درک همین موضوع که هر روز به فکر این باشید که فردا اعدام خواهید شد، نشدنی است!

## ساختن امروز به جای ترس از فردا



پنج سال از زندگی پیتز در این شرایط سپری شد و خبری از اعدام نبود. هیچ فردی نمی دانست چه آینده ای در انتظار اوست تا این که در سال ۲۰۰۳، رئیس جمهور وقت کنیا، معاون جدید خود را معرفی کرد؛ مودی آوری. در این سال معاون جدید رئیس جمهور دستور تغییراتی را داد که باعث شد تا زندگی برای زندانیان در کنیا، معنای تازه ای بیابد. او دستور ممنوعیت شکنجه و کتک زدن زندانیان را صادر کرد. برای زندانیان تخت و تشک تهیه شد و برای اولین بار به آن ها اجازه داده شد تا به خدمات پزشکی دسترسی یابند اما مهم ترین تغییر در زندگی زندانیان چیز دیگری بود. موری آوری با به قول زندانیان عمو موری، دستور داد تا شرایط برای آموزش و ادامه تحصیل زندانیان فراهم شود؛ دستوری که زندگی پیتز و برخی دیگر از زندانیان را برای همیشه تغییر داد و چند سال بعد پیتز از همین فرصت توانست بهترین استفاده را ببرد و دست به کاری بزرگ بزند. در همین شرایط بود که او تصمیم گرفت تا امروزش را بسازد و به جای ترس از آینده مبهم اش، از زمان حال لذت ببرد. کاری که عملی کردنش به راحتی گفتن آن نیست!

### بخشیدن مقصرها به جای تصمیم به انتقام!



«پیتز» به رغم این که می دانست، اشتباها به اعدام محکوم شده و ناچار است در شرایط بسیار دشواری زندگی کند اما از همان روزهای اول زندانی شدنش تصمیم بزرگی گرفت. او تصمیم گرفت تا افرادی که او را در این شرایط بسیار دشوار قرار داده اند، ببخشد. پس فکر انتقام را از سرش بیرون و تلاش کرد تا بهترین انتخابی را که می تواند در هر لحظه داشته باشد، پیگیری کند. او در یکی از مصاحبه هایش روزهای دشوار کریسمس سال ۲۰۰۵ خود در زندان را این گونه تعریف کرده است. «من در آن سال و در روزهای نزدیک کریسمس غذایی نمی خوردم یا فقط یک وعده در روز، آن هم بسیار کم می خوردم. دلیل این کار هم این بود که هیچ اطلاعی از وضعیت فرزندانم نداشتم و نمی دانستم در روزی که همه شانند، کودکان من در چه شرایطی هستند. کریسمس ۲۰۰۵ بود و من مانند سال های قبل، خیلی کم غذا می خوردم. آن زمان کنیا با قطعی گسترده ای روبه رو شده بود و تلویزیون زندان گزارش هایی در این زمینه پخش می کرد. در یکی از برنامه ها، رئیس جمهور وقت از مردم کمک خواست و گفت هر فردی هر چه قدر می تواند مواد غذایی برای بخش بین افراد آسیب دیده اهدا کند. من آن زمان با حدود ۸۰ نفر از زندانیان دیگر صحبت کردم تا آن ها را برای بخشیدن سهم غذای شان راضی کنم. بعد از موافقت دیگر زندانیان، من با رئیس زندان صحبت کردم. آن زمان من و دوستانم از سهم خودمان بخشیدیم و بعد از حرکت ما، زندان های دیگر هم با این حرکت همراه شدند. اما بخشیدن سهم غذا به دیگران پایان فعالیت پیتز نبود. او دو سال بعد از این کار، اولین قدم های خود را برای رسیدن به رویایی بزرگ تر برداشت.

## راه انداختن کمپین

«خلاف باحال نیست!»



سال ۲۰۰۷ در شرایطی که هنوز حکم اعدام «پیتز» سر جایش بود و فقط زمان اجرایی شدنش مشخص نبود، او تصمیم بزرگ تری گرفت. آن زمان نزدیک به ۹ سال می شد که در زندان زندگی می کرد و متوجه شد غالب جمعیت زندان را جوانان تشکیل می دهند. جوانانی که برخی به واسطه انتخاب های اشتباه یا داشتن رفتاری به خاطر ناآگاهی سر از زندان در آورده بودند. آن روزها یکی از دوستان پیتز در زندان فردی بود به نام ادوارد شیمولی. ادوار با این که خلافکار بود اما محبوبیت خاصی بین

جوانان داخل و خارج از زندان داشت. این محبوبیت ادوار باعث شد فکری به ذهن پیتز برسد. در این سال او به کمک ادوار دویکی دیگر از دوستانش مجموعه ای به نام Crime Si Poa را راه اندازی کردند. این نام به زبان سواحیلی است و ترجمه تقریبی آن را می توان «خلاف باحال نیست» در نظر گرفت. دلیل انتخاب چنین اسمی برای این مجموعه یا به عبارتی کمپین، این بود که پیتز و دوستانش متوجه شده بودند تعداد زیادی از جوانان زندانی به واسطه تصورات غلطی که در باره کارهای خلاف دارند، سر از زندان در می آورند چرا که گاهی جوانان کارهای خلاف را باحال و هیجان انگیز تصور می کردند و بر این اساس، قانون را زیر پا می گذاشتند. به همین دلیل پیتز و دوستانش فعالیت خود را آغاز و تلاش کردند با کمک داوطلبان خارج از زندان، قدم هایی برای آگاه کردن جوانان و تلاش برای پیشگیری از انجام کارهای خلاف توسط آن ها بردارند، اما چطور می شود شخصی که هنوز سایه چوبه دار بالای سرش است و تضمینی برای زنده ماندن او حتی تا هفته بعد وجود ندارد، شروع به تلاش در چنین سطحی می کند؟

## فقط به حرکت خودت ادامه بده!



لوتر کینگ (رهبر جنبش مدنی آمریکایی های آفریقایی تبار در دهه ۶۰ میلادی) در یکی از سخنرانی هایش آن ها را به زبان آورده است، اومی گوید: «اگر نمی توانی پرواز کنی، پس بدو. اگر نمی توانی بدوی، پس راه برو. اگر نمی توانی راه بروی، پس سینه خیز برو. هر کار می کنی، فقط به حرکت خودت ادامه بده.» بر اساس همین جملات پیتز در زندان تصمیم گرفت از نقش بازی کردن در قالب یک قربانی دست بردارد، سیستمی که با حکمی ناعادلانه او را به اعدام محکوم کرده، ببخشد و در عوض ناامیدی، برای بهتر شدن اطراف خود، قدم هایی هر چند کوچک از همان پشت میله های زندان بردارد. آغاز حرکت پیتز هر چند با سرعتی کم و به شکلی غیر رسمی بود اما در کمتر از دو سال، کارهای او گسترش یافت و وارد مرحله جدیدی شد.

## آزادی بعد از ۱۸ سال و ...

همان طور که گفتیم، پیتز از روز اول دستگیری بر بی گناهی خود اصرار داشته است. به رغم همه تلاش ها اما او احکام سنگینی در پرونده قتل همسرش دریافت کرد. زمانی که او دید فرصت در س خواندن می تواند برایش مهیا شود، رشته حقوق را انتخاب کرد چرا که تصور می کرد با خواندن این رشته شاید بتواند دوباره پرونده خودش را به جریان بیندازد و به نوعی به خودش کمک کند. البته هدف او از درس خواندن تنها کمک به خودش نبود. او در فکر کمک کردن به دیگر زندانیان هم بود؛ زندانیانی که بعد از سال ها زندگی در کنار هم دیگر تبدیل به اعضای خانواده و دوستان نزدیک او شده بودند. پیتز به واسطه فعالیت هایش آرام آرام در بیرون از زندان شناخته شد. سال ۲۰۱۵ اولین حضور پیتز در قامت سخنران در یکی از برنامه های «تد» (مجموعه سخنرانی های انگیزشی) بود. البته این مجموعه سخنرانی ها، آن زمان داخل زندان برگزار شد و پیتز از فعالیت هایش در سازمان مردم نهاد خود گفت. یک سال بعد و زمانی که از آغاز زندانی شدن پیتز بیش از ۱۸ سال می گذشت، او نامه ای به رئیس جمهور وقت کنیا نوشت و درخواست عفو کرد. رئیس جمهور با درخواست او موافقت کرد و در نهایت پیتز در سال ۲۰۱۶ و بعد از ۱۸ سال از زندان آزاد شد. کمی بعد از آزادی پیتز توانست در جشن فارغ التحصیلی پسرش در دانشگاه شرکت کند، مراسمی که پیتز آن را یکی از بهترین اتفاقات خود در این سال توصیف می کند. از زمان آزادی تا به امروز، پیتز به فعالیت هایش در زمینه آگاه سازی جوانان ادامه داده است. آرزوی او، فراهم کردن محیطی امن و مناسب برای جوانان است. به واسطه تلاش های تحسین بر انگیز پیتز، او حالا چهره ای شناخته شده در زمینه آموزش زندانیان در جهان است و سخنرانی های او در مجموعه تد، منبع الهام بسیاری از افراد بوده است.

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

سه شنبه ۲۶ آذر ۱۳۹۸  
۲۰ ربیع الثانی ۱۴۴۱ ۱۷ دسامبر ۲۰۱۹  
شماره ۲۰۶۹

۱۴۹۰

### پاک کننده های خانگی صورت

بعضی از روغن ها می تواند هر گونه خستگی و آلودگی را که در انتهای روز روی پوست پدیدار می شود از بین ببرد

۲

### روان پزشک یا روان شناس؟!

چیزمانی باید به روان پزشک و چیزمانی باید به روان شناس مراجعه کنیم؟

۳

### طلاق دوستانه، عبارتی متناقض!

نظریک روان شناس در باره این که «شراره خام» در مصاحبه ای گفته است: «من از همسر م طلاق دوستانه گرفتم و هنوز تلفنی در ارتباط هستیم»

۳

### در ستایش ۱۸ سالگی

چرا آرزو داریم هر چه زودتر ۱۸ ساله شویم؟

۴

### وقتی حکم جدید پیتز از راه رسید

سال ۲۰۰۹ سالی سرنوشت ساز برای پیتز بود. در این سال به دنبال اصلاحاتی که در باره وضعیت زندانیان از چند سال قبل آغاز شده بود، برخی زندانیان احکام جدیدی دریافت کردند. یکی از این زندانیان، پیتز بود. در این سال حکم اعدام او به حبس ابد تغییر کرد. در واقع بعد از یازده سال و اندی دیگر لازم نبود پیتز منتظر اعدام باشد، اما این تنها دلیل خاص بودن این سال برای پیتز نبود. در این سال مجموعه ای که پیش از این او با کمک دو دوست دیگرش راه اندازی کرد، به صورت رسمی در قالب یک سازمان مردم نهاد ثبت شد و به واسطه این ثبت شدن، پیتز توانست فعالیت هایش را گسترش دهد.

## کسب مدرک حقوق دانشگاه لندن

### از پشت میله های زندان!



سال ۲۰۱۲ زندانی که پیتز در آن حبس خود را می گذراند، میزبان یکی از فعالان در زمینه بهبود وضعیت زندانیان بود. این فعال که «الکساندر مک لین» نام داشت، جوانی دانشجوی در دانشگاه لندن بود که پیش از این در پروژه ای برای بهبود وضعیت یکی از زندان های اوگاندا شرکت کرده و حالا در قدم بعدی در تعطیلات بین دو ترم خود، برای بازسازی کتابخانه زندان

فوق امنیتی کامیتی به کنیا آمده بود. بازسازی کتابخانه و آشنا شدن پیتز با الکساندر، باعث شد فکر تازه ای به ذهن پیتز خطور کند. در این سال پیتز با کمک الکساندر در رشته حقوق دانشگاه لندن به صورت غیر حضوری ثبت نام کرد. دو سال بعد و در سال ۲۰۱۴ پیتز در شرایطی در رشته حقوق از دانشگاه لندن فارغ التحصیل شد که تمام طول تحصیل خود را پشت میله های زندان گذرانده بود، اما چه چیزی انگیزه پیتز برای ادامه تحصیل در پشت میله های زندان بود؟